

در جواب آقای علی خدري

نقدی که بر فراخوان فعالین جنبش لغو کار مزدی نوشته اید، نقدی کاملاً راست، رفرمیستی و سندیکالیستی است. فعالین جنبش لغو کار مزدی هیچ سخن عجیبی بر زبان نرانده اند. آنان از همزنجیران طبقاتی خود درخواست کرده اند که با توسل به قدرت عظیم طبقاتی خویش به یاری فعالین جنبش ضد سرمایه داری دستگیر شده در اول ماه مه سفر بشتابند. شما می گوید که یک فعال کارگری باید تنها مطالبه ای را با توده وسیع طبقه خود در میان گذارد که بطور بالبداهه و فوری قابل تحقق باشد! روی این حساب تبلیغ بکارگیری سلاح اعتصاب؛ تبلیغ اتحاد و یکپارچگی و اعمال قدرت متحد طبقاتی، تبلیغ سرنگونی دولت بورژوازی، تبلیغ مصادره کارگاهها و اعمال کنترل کارگری، مهمتر از همه تبلیغ سوسیالیسم، حتی تبلیغ مطالبات جاری کارگری تمامی، چپ روی افراطی است!! مطابق این استدلال، توده های کارگرحتی مطالبات روز خود را به جرم اینکه قدرت تحمیل فوری آن را بر سرمایه داران و دولت سرمایه داری ندارند، اصلاً نباید مطرح نمایند. آیا فکر نمی کنید بدون اینکه بخواهید در مسیر طرح موضوعاتی قرار گرفته اید که خودتان هم نمی توانید بدان پای بند باشید؟! و امید ما این است که پای بند نباشید.

فعالین لغو کار مزدی در خارج از مدار واقعیتها زندگی نمی کنند. شما واقعی بودن و زمینی بودن را بسیار بد می فهمید. معنای زمینی بودن در غلطیدن به قبول بی چون و چرای واقعیت سیاه موجود نیست. بحث بر سر تغییر این واقعیت است و برای تغییر دادن باید همیشه افق تغییر و راهبردها و راهکارهای تغییر دادن را با توده همزنجیر خود طرح کرد و همدوش و هم‌رزم آنان به موضوعات روز مبارزه تبدیل نمود. در کلام شما هیچ اثری از فهم آموزشهای مارکس وجود ندارد. چرا باید رضا روستاها مبارزات کارگران نفت را پلکان عروج خویش به دولت قوام کنند اما فعالین ضد سرمایه داری حق ندارند از کارگران نفت برای آزادی رفقای در بندشان استمداد نمایند. آیا این حرف شما سخن یک انسان مخالف موجودیت سرمایه داری و دست اندر کار تغییر عینیت حاضر است. معلوم است که مطلقاً چنین نیست. چرا نباید نوع حرفهای فعالین جنبش لغو کار مزدی، این حرف که کارگران باید به قدرت طبقاتی خود اتکاء کنند، اینکه می توانند شیر نفت را ببندند، می توانند همه مراکز کار و تولید را در خاموشی کامل فرو برند و -----، زمزمه و ذهنیت روز کارگران شود. از این کار چه کسانی زیان می بینند و شما در کجا نشسته اید؟ در طول چند سال اخیر صدها و شاید هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری بدون هیچ نتیجه ای به شکست منتهی شده است. چرا؟ زیرا که این اعتصابات با حمایت کارگر نفت و برق و آب و کارگر آموزشی و بخش درمان نوب آهن و جاهای دیگر مواجه نگردیده است. چرا فعالین کارگری حق ندارند از کارگران نفت و مراکز دیگر کار و تولید بخواهند تا از این اعتصابات و اعتراضات حمایت کنند؟

ملاک زمینی بودن و نبودن یک حرف، مجرد عملی بودن و نبودن فوری آن نیست. آنچه می تواند محقق گردد و ظرفیت تحقق آن در کارگران هر چند اندک وجود دارد، باید بسان یک راه حل در پیش روی توده های کارگر قرار گیرد. کارگران امروز و بطور بالفعل دست به کار استقرار سوسیالیسم واقعی کارگری نیستند اما باید سوسیالیسم را بصورت یک برنامه شفاف و ملموس و زمینی و مادی مطرح کرد و کوشید تا موضوع روز مبارزه کارگران شود.

شما بسیار نادرست به تمسخر مطرح کرده اید که اگر فعالین جنبش لغو کار مزدی توان بسیج فوری کارگران نفت، بنادر، نوب آهن، آب و برق و جاهای دیگر را دارند چرا برای نجات 5 تن، و نه برای نجات همه طبقه کارگر دست به کار نمی شوند؟! فعالین لغو کار مزدی بهترین طریق توسل کارگران به اعمال قدرت متحد طبقاتی علیه بورژوازی را با آنان در میان گذاشته اند. آنها حق دارند چنین کنند. درست همانسان که سندیکالیستهای راست حق دارند از کارگران بخواهند که توسل به قدرت

طبقاتی را به بایگانی تاریخ بسپارند و جنبش ضد کار مزدی را در باتلاق سندیکالیسم دفن کنند. کاری که آنان می کنند و شما نیز در این نقد با کمال تأسف با آنها همراه و هم جهت شده اید. آنان حق دارند چنین کنند. شما نیز حق دارید که با آنها همصدا باشید. هر چند آرزویم این است که زودگذر باشد. اما فعالین ضد کار مزدی نیز حق دارند حرف جنبش خویش را بزنند. آنان حق دارند علیه آنچه از سوی سندیکالیستها و سوسیال رفرمیستها علیه جنبش کارگری رفته است فریاد بکشند و از کارگران بخواهند که به قدرت ضد سرمایه داری جنبش خود اتکاء نمایند. آنان و شما حق دارید. ما نیز حق داریم. توده های کارگر در این میان خودشان راه درست جنبش خود را پیدا خواهند کرد. در میان حرفهای نادرست شما یک حرف بسیار نادرست دیگر هم وجود دارد. حرفی که راستش بسیار خطرناک است و از شما رفیق عزیز انتظار طرح آن را نداشتم. شما گفته اید که تقلیل سالهای زندان دستگیرشدگان سقز مدیون وساطت گای رایدر و سران اتحادیه هاست. من از شنیدن این حرف احساس بسیار بدی دارم. آن را اهانتی بزرگ به طبقه ام می دانم. تصور من این است که این جنبش کارگری ایران است که دولت اسلامی بورژوازی را از اوج قدرت سال 60 به عقب نشینی سال 84 و پیش و پس آن فرو رانده است. شما کارگران را نمی شناسید. شما از مبارزه طبقاتی درک روشنی ندارید. شما به سندیکالیسم و اتحادیه گرای و رفرمیسم ضد کارگری بسیار بها می دهید و این عیب بزرگی است.

جمشید کارگر
2005 .12 .6